

## نقش معنویت در ایجاد تمدن اسلامی با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب

محمد شریفانی

دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران

### چکیده

یکی از آرمان‌های بشریت، گسترش اخلاق و معنویت در جامعه است. به همین دلیل بررسی کارکردهای اخلاق و معنویت در جوامع معاصر، خصوصاً در تمدن نوین اسلامی، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. یکی از شاخص‌هایی که رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم به عنوان راهبرد و سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران مطرح فرمودند، مقوله «معنویت» و نقش آن در تمدن اسلامی است. معنویت، گمشده قرن حاضر است و جامعه صنعتی زده و تکنولوژیکال بشری در قرون اخیر بیش از گذشته به جای پرداختن به این نیاز مهم بشری، به اهداف پیشرفت اقتصادی و تکنولوژی پرداخته است. رهبر انقلاب، در بیانیه گام دوم به درستی به این ضرورت که نیاز بشر امروز است پرداخته و انقلاب اسلامی را احیاگر معنویت در دنیای نوین معرفی کرده‌اند. در رابطه با مقوله‌ی معنویت و تمدن و ارتباط این دو باید گفت نقش اسلام و مسلمانان در تمدن اسلامی قابل تفکیک نیست و اگر این دو را از هم جدا کنیم، به نوع جدیدی از بلیه شعوبی‌گری دچار خواهیم گشت که به شکل تصنعی تمدن اسلامی را با نام تمدن ایرانی، تمدن عربی، تمدن ترکی و... به چالش می‌کشد. این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای به بررسی تعریف معنویت و تمدن و رابطه این دو با تکیه بر گام دوم انقلاب می‌پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** معنویت، تمدن، اسلام، گام دوم، انقلاب.

## ۱- مقدمه

در حالی که رشد تمدن ایرانی پیش از اسلام قابل قیاس با پس از آن نیست و اعراب جاهلی نیز هیچگاه از همان سطح عرب بیابانگرد و بدوی خارج نشدند، اما اسلام عاملی شد تا فرهنگ اسلامی زمینه را برای شکوفایی تمدنی هموار سازد. فلاسفه معتقدند که انسان مفطور به تمدن بوده و به طور فطری، به سوی حرکتی تمدن ساز در حال حرکت است. تمدن تنها پیشرفت مادی نیست، بلکه تعالی در کمالات اخلاقی و معنوی نیز هست.

به هر حال آنچه قابل اهمیت است، این است که اساس و ارکاشن تمدن اسلامی به همت شخص پیامبر در مدینه استوار شد و اگر به تاریخ پرفراز و نشیب کشورهای مسلمان با دیده ی تیزبین نگاه کنیم، درمی یابیم که هر حرکت و تلاشی برای احیای اسلام، که طی سالیان گذشته در این عرصه ی گسترده عنوان شده، در حقیقت برای نیل به آمال اندیشمندان مسلمان بوده است و آن چیزی جز احیای مجدد حاکمیت اسلام به سان عهد رسولان نیست.

تمدن سازی فرایندی تدریجی است، اما از آنجا که پیامبران و ادیان توحیدی، گویای دعوت مردم به سوی حق از طریق همین عالم بوده اند، با ظهور آنها این فرایند تدریجی حرکتی جهش گونه به خود گرفته است و نیز بدین سبب که پیامبران، بنیانگذاران ایمان و اخلاق الهی بوده اند، در پی رسالت آنها، انسانها نوعی الفت و اطمینان نسبت به یکدیگر پیدا میکردند و این همزیستی مسالمت آمیز، شرط ایجاد و بقای تمدن است.

از این رو سزاست که پیامبران را سازندگان اصلی تمدنها قلمداد نمود و به عینه میتوان دید که در محیطی که اسلام ظهور کرد و پایه های یکی از بزرگترین تمدنهای تاریخ بشر را گذاشت، هیچ یک از عناصر تمدنی، مطابق تعریف متعارف امروزی تمدن وجود نداشت.

اسلام در جامعه ای پا به عرصه گذاشت که در یک کلام، جامعه ای جاهلی بود و بویی از مدنیت و تمدن نبرده بود، اما همان جامعه ی بدوی عرب وقتی مسلمان شد و به قانون خدا گردن نهاد، دارای نظم منطقی شد و در سایه ی آن نظم، دیگر عناصر تمدنی را یکی پس از دیگری خلق کرد و به تدریج به یک تمدن بی بدیل تبدیل گردید. پس میتوان نتیجه گرفت که معنویت پایه تمدنهاست که در این مقاله به بررسی رابطه این دو و نقش معنویت در تمدن اسلامی پرداخته می شود.

## ۲- مفهوم شناسی معنویت

معنوی و معنویت به هر آنچه شامل یا مربوط به معنی و روح باشد گفته می شود و مقابل ظاهری و مادی است. معنویت یعنی وجود معنا و هر آنچه مادی نباشد را معنوی گویند. از دین به معنویت استعاره می شود. (معین، ۱۳۸۶: ۲۵۸) معنوی در مقابل لفظی است و در معنی روحانی در مقابل مادی و باطنی در مقابل ظاهری هم بکار می رود. معنویت می تواند امر قدسی یا غیبی، ارزش های اخلاقی، دین، عرفان و ... هر نوع معنابخشی به زندگی را دربرگیرد. (بندر ریگی، ۱۳۸۶: ۹۰).

زندگی معنوی لزوماً به معنای تعلق به یکی از ادیان نهادینه و تاریخی نیست، بلکه به معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد.

به طور سنتی بسیاری از ادیان، معنویت را یکی از ابعاد صحیح تجربه دینی می دانند. بسیاری دین را معادل معنویت می دانند، اما کاهش پیروان بعضی از ادیان رسمی با رشد سکولاریسم در جهان غرب سبب رشد دیدگاه های وسیعی از معنویت شده است. معنویت به حقیقت نهایی یا غیرمادی اشاره دارد.

راهی درونی که شخص را قادر به کشف ماهیت هستی یا عمیق‌ترین ارزش‌ها و معانی زندگی مردم می‌سازد. تمرین‌های معنوی شامل مدیتیشن و مراقبه، هدفشان زندگی درونی شخصی است. چنین تمرین‌هایی به تجربه یا ارتباط با حقیقت برتر منجر می‌شوند؛ یعنی فهم بهتر خود در ارتباط با اشخاص دیگر یا با جامعه انسانی، با طبیعت یا جهان یا با عرصه روحانی. معنویت غالباً به عنوان منبع انرژی یا جهت‌یابی در زندگی قلمداد می‌شود. می‌توان آن را توجه به حقایق غیرمادی یا ماندگار یا ذات متعالی جهان دانست. (منصوری، ۱۳۹۱: ۱۴۵)

### ۳- مفهوم شناسی تمدن اسلامی

یقیناً پرداختن به تمدن اسلامی، بدون درک و شناخت صحیح از معنا و مفهوم تمدن، کامل نخواهد بود. از این رو به صورت مختصر، ره یافتی از معنا و مفهوم تمدن و انواع آن، ارائه می‌شود.

تمدن از نظر لغوی عبارت از شهرنشینی، اخلاق مردم شهرنشین را پذیرفتن، از حالت خشونت و جهل به حالت معرفت و شهرنشینی انتقال یافتن و به طور خلاصه روش‌ها و اسباب شهرنشینی را اختیار کردن است. (جرّ، ۱۳۸۱: ۱۲۹). در فارسی، تمدن، افزون بر این مفهوم، به معنای همکاری افراد جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن است. همچنین به معنای «انس گرفتن با آداب و اخلاق شهریان» آمده است. (معین، ۱۳۸۶: ۱۷۸)

در اصطلاح نیز تعاریف فراوان و متفاوتی برای تمدن بیان شده که از رویکرد و نگاه ویژه افراد به این واژه سرچشمه گرفته است گرفته شده و معادل رایج آن در عربی الحضاره (از ریشه حضور و تجمع) می‌باشد. در فارسی کلمه «تمدن» را در آثار خواجه نصیرالدین طوسی می‌توان یافت؛ آن‌جا که در کتاب اخلاق ناصری می‌گوید: «سعادت سه جنس بود... سیم سعادت مدنی که به اجتماع و تمدن متعلق بود.» دهخدا تمدن را تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت، انس و معرفت معنا می‌کند. (صمیمی، ۱۳۸۷: ۷۱)

بنابراین تمدن، مجموعه دست‌آوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر است؛ یعنی انسان در آغاز حرکت به سوی رشد و تعالی، هم به نیازهای زندگی مادی و جسمانی خویش و هم به نیازهای معنوی اش توجه داشته و تا حد توان کوشیده است به طور جدی، پاسخ‌گویی هر دو نیاز باشد و آنها را برطرف سازد که حاصل این کوشش، دست‌آوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی به نام «تمدن» بوده است. این خلدون، تمدن را مانند موجود زنده ای می‌داند که متولد می‌شود، رشد می‌کند، تغذیه می‌کند، و به دوره‌ی شباب و شکوفایی می‌رسد، کامل می‌گردد و پس از آن آهسته آهسته رو به کهولت و ضعف می‌رود و آن‌گاه می‌میرد. وی عقیده دارد که نطفه‌ی دولت در صحرا متولد می‌گردد. ویل دورانت، تمدن را چنین تعریف می‌کند:

تمدن را به شکل کلی آن می‌توان چنین تعریف کرد: نظم اجتماعی که با وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. تمدن، نظامی است اجتماعی که آفرینش فرهنگی را تسریع می‌کند و نظامی است که عرف و اخلاق و قانون نگاه دارنده‌ی آن است و نظامی است اقتصادی که با مداومت تولید و مبادله برقرار می‌ماند. (آقاجانی، ۱۳۸۱: ۱۲۱)

تمدن‌ها همواره در هدایت تاریخ، به گونه‌ای هدفمند‌بیشترین نقش را داشته‌اند. از این رو، از سوی جامعه‌شناسان و اندیشمندان چون: ابن خلدون، امیل دورکیم، اسوالد اسپنگلر، ویل دورانت، آلفرد کروبر، تئوین بی و مورخان و دانش‌وران دیگر، بررسی و مطالعه شده است. از دیرباز تعریف مفاهیم کلی نظیر جامعه، فرهنگ و ملت با دشواری‌های بسیار روبه‌رو بوده است. از این رو اندیشمندان و نظریه پردازان با رویکردهای متفاوت و از زوایای گوناگون، آن را مورد کاوش و بازبینی قرار داده‌اند.

مفهوم تمدن را که نخستین بار اندیشمندان فرانسوی سده ۱۸ در برابر مفهوم بربریت مطرح کردند، نیز از این امر مستثنا نبوده است. از این رو، تعاریف و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن ارائه شده که بیان آنها چالش‌های فرا روی تعریف تمدن و پرداختن به این مفهوم را برای ما آشکار می‌سازد.

بیشترین بحث‌هایی که در تعریف اصطلاح تمدن به وجود آمده، در ارتباط با موضوع فرهنگ است. برای مثال گلدن وایزر و ادوارد تایلر فرهنگ و تمدن را مترادف هم می‌دانند. ادوارد تایلر فرهنگ و تمدن را ترکیب پیچیده‌ای از علوم، اعتقادات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم، عادات و دیگر اعمال انسانی در جامعه به شمار می‌آورد. آلفرد وبر فرهنگ مادی را معادل تمدن و فرهنگ معنوی را فرهنگ می‌داند. ای. ال. کروبر فرهنگ را با ارزش‌های اجتماعی و تمدن را با واقعیت‌های اجتماعی مرتبط می‌سازد و ایشپنگلر معتقد است که تمدن‌ها نقطه پایان تکامل فرهنگ‌ها هستند (نصر، ۱۳۹۶: ۷۶).

دو نوع تمدن بر اساس هویت مستقل فرهنگی وجود دارد و هر یک بنا بر ویژگی‌ها و مبانی ساختاری آنها توضیح داده می‌شود.

در اندیشه نصر، تمدن سنتی که آن را تمدن شرقی نیز می‌نامد، در سلطه یا ایده حاکم یا مشیت الهی است که جوهره آن هدایت‌کننده تمدن مورد نظر است. در این تمدن مؤلفه اراده الهی بسیار پررنگ و برجسته است و حقیقت و امر قدسی (معنویت) شئون مختلف حیات تمدنی را به خود اختصاص می‌دهد و تفکر و اندیشه، قوانین، هنر و تمام جنبه‌های زندگی، به شکل مستقیم از آن تأثیری پذیرد، مردمان این تمدن همواره در فضایی زندگی کرده‌اند که همانند فضای درون یک دایره است که مرکزی ثابت و متعالی دارد و زمان را همواره در ارتباط با آغاز - که همان انجام وجودشان است - تجربه کرده‌اند.

تمدن‌های کهن هرگز مبدأ و مرکز خود را فراموش نمی‌کنند. (نصر، ۱۳۹۶: ۱۰۵)

دومین نوع تمدن مدرن می‌باشد. به باور نصر، تمدن مدرن غربی در گذشته مبتنی بر یک نوع انسان‌شناسی (شبه ساینس) فرهنگ‌های سنتی مشرق زمین) بوده است، که آن را پس از دوره رنسانس به فراموشی سپرد و انسان پرستی (اومانیزم) که نوعی شورش علیه خداوند و عالم معنا بود، جایگزین آن گردید؛ با این وصف که تا پیش از انقلاب فرانسه، تمدن غربی مانند همه تمدن‌های سنتی، مبتنی بر دین بود، اما با شکل‌گیری انقلاب فرانسه، ناسیونالیسم فضای فکری و فرهنگی غرب را به تصرف خود در آورد و به تدریج در قرون نوزده و بیست، ایدئولوژی‌های ایسمی، مانند فاشیسم، مارکسیسم و سوسیالیسم جایگزین آن شد؛ تا سرانجام بت دموکراسی پدید آمد و یک سره تمدن غربی را با طی این مراحل، از بنیادهای دینی و سنتی آن بیگانه ساخت. بنیادهایی که به تصور نصر می‌توانست راه حل‌هایی دائمی برای معضلات میان تمدن‌ها در جهان کنونی ارائه دهد.

تمدن اسلامی طبیعتاً در گروه تمدن‌های سنتی قرار می‌گیرد. می‌توان با اطمینان گفت عمده‌ترین دل‌مشغولی و دغدغه نصر، یک پارچگی و انسجام بیش از پیش تمدن اسلامی است؛ تمدنی که بارها در آثارش از آن سخن گفته، مجموعه‌ای متشکل از فرهنگ‌های متنوع که گستره‌ای از مغرب تا اندونزی را در بر گرفته است.

مطالعه تمدن اسلامی به مثابه یک مجموعه منسجم و یک پارچه، رابطه‌ای مستقیم با تعریف او از تمدن‌های سنتی دارد. نصر در توصیف تمدن اسلامی معتقد است: یک تمدن حقیقی از دیدگاه اسلامی، آن است که همه جنبه‌های آن انسان را متوجه خداوند و فطرت خویش سازد؛ به طوری که او بتواند نقش جانشینی خداوند را که به سبب آن در زمین استقرار یافته، برآورد. عظمت و حتی اصالت یک تمدن از دیدگاه اسلام، بستگی به این دارد که آن تمدن چقدر می‌تواند زمینه توجه مردان و زنان را به هدف زندگی انسانی، یعنی پرستش خداوند و رفتاری درخور جانشینی خداوند در میان مخلوقات او فراهم سازد؛ نه این که

عظمت و اصالت آن را بر این اساس بسنجد که چقدر آن تمدن می تواند امکانات حمل و نقل فراهم کند یا دستگاه های هوشمند بسازد.

از دیدگاه اسلامی ارزش هر تمدنی باید براساس تحقق هدف نهایی انسان در زمین باشد، نه بر چیز دیگر. نشانه تمدن اسلامی، یک نهر جاری نیست؛ بلکه خانه مکعب کعبه است که ثبات آن، نمودار خصلت ابدی و تغییر ناپذیر اسلام است همین اصول و خصلت های جاودانه به اسلام اجازه داد تا اندیشه هایی را که با روح اسلام سازگاری داشت، از منابع گوناگون به خود جذب کند؛ درحالی که هیچ خدشه ای به کلیت و اصول تغییرناپذیر آن وارد نمی سازد آن چه مطرود شد، عناصری بوده اند که آشکارا طبیعتی غیر اسلامی داشته اند. چیزی نادرست تر از آن نیست که بپنداریم اسلام واقعیتی یک پارچه است و تمدن اسلامی به خلاقیت یا تنوع زندگی اجازه ظهور و حضور نمی دهد. (نصر، ۱۳۹۶: ۸۸)

#### ۴- رابطه معنویت و تمدن اسلامی در قرآن کریم

در دنیای امروز هر نوع ترقی، تکامل و انجام بگیرد، اگرچه در بُعد مادی و همراه با گناه، انحطاط، ظلم و تجاوز باشد، بدون توجه به قانون الهی آن را پیشرفت می داند؛ ولی در فرهنگ قرآن کریم، قوانین تشریحی الهی را که از طرف خدا آمده است، مکمل قوانین تکوینی آفرینش و خلقت می داند؛ چنانچه هر تمدنی، برنامه عملی آن ها به قوانین الهی بیش تر مأنوس باشد و با قوانین تکوینی منطبق تر و برای خدا عمل کنند و تسلیم در برابر قوانین الهی باشد، آن تمدن را پیشرفته می داند و برنامه خواسته های مادی آن ها هم حساب شده تر خواهد بود و هر تمدنی پای بند به قوانین الهی و انبیا نباشد و فرهنگ پذیرش، نسبت به قوانین الهی نداشته باشد، آن را علاوه بر این که تمدن نمی داند، پیشرفت هم نمی داند و مسیر آن را به سوی انحطاط و نابودی می انگارد؛ بنابراین لازم است به آیات ذیل توجه شود:

فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (سوره نازعات، آیه ۳۷)

پس هر کس از حکم شرع خدا سرکش و طاغی شد و زندگی دنیا را برگزید، دوزخ جایگاه اوست.  
این آیه، محدود کردن زندگی را به پیشرفت های مادی، نه تنها پیشرفت در تمدن نمی داند، بلکه نوعی طغیان می داند که موجب عذاب خواهد شد.

در مورد فرعون که پیشرفت مادی فوق العاده ای دارد و جزء ارکان تمدن بشری در تاریخ شناخته می شود، قرآن کریم می فرماید:  
وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ. (سوره یونس، آیه ۸۸).

و موسی به پروردگار خود عرض کرد: بارالها! تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که بدین وسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند، بارخدا یا! اموال آن ها را نابود گردان و دل هایشان را سخت بریند، که اینان هرگز ایمان نیاورند تا هنگامی که عذاب دردناک را مشاهده کنند؛ دنبال آن قرآن کریم می فرماید: دعای موسی مستجاب شد و فرعون غرق شد و بدنش به عنوان نشانه و عبرت باقی ماند.

این آیات به عنوان نمونه ذکر شده است؛ زیرا بیش تر آیات تاریخی قرآن زندگی ملت هایی را که با پیامبران به مخالفت برخاستند، غیر معقول، دردآلود، فاسد، گمراه و گرفتار عذاب قهر الهی می داند؛ هرچند آن ها در زمان و زندگی، پیروان انبیا را در مسیر پاکی و آرامش و عدم خوف و گوارا و مطمئن و حسن عاقبت معرفی می نماید که اگر کسی فلسفه تاریخی قرآن

کریم را جمع‌آوری کند، می‌بیند قرآن کریم چهره تمدن منهای خدای بشری را سیاه و دردآلود معرفی می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۵۵).

در رهیافت‌ها و پیدایش، شکوفایی و اعتلای معنویت در تمدن، باید موارد زیر را در قرآن کریم عنوان نمود:

#### ۴-۱- فطری بودن

سازگاری با طبیعت و ساختار آفرینش انسان و برآوردن نیازهای طبیعی و فطری او، شرط اصلی اثرگذاری و نفوذ یک دین در وی است؛ زیرا در غیر این صورت، آموزه‌های آن دین عملی نخواهد شد و نقش و جایگاه خود را در رساندن انسان به سعادت و خوش بختی از دست خواهد داد. آموزه‌های وحیانی اسلام با فطرت و سرشت الهی انسان هماهنگ است. از این رو، هرملتی با هر نژاد، فرهنگ و فرقه‌ای آن را با ویژگی‌های فطری خود سازگاری یابد و به راحتی آن را می‌پذیرد. بر همین اساس، اسلام توانست در مدت بسیار کوتاهی از محدوده جزیره العرب فراتر رود و گلبانگ توحید را در سراسر جهان طنین افکن سازد. خداوند در آیه‌ای از قرآن کریم به این ویژگی این گونه اشاره می‌کند:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ (سوره روم: آیه ۳۰) پس روی [دل] خود را به آیین پاک پروردگار متوجه کن. این فطرتی است که خداوند انسان را بر آن آفریده است. در آفرینش خدا دگرگونی نیست. این است دین و آیین محکم و استوار.

این آیه، بیان‌گر توحید فطری است که از طریق درون و مشاهده باطنی امکان پذیر است و به اسباب و واسطه نیاز ندارد. در آیین مقدس اسلام، هماهنگی بسیار دقیقی میان تشریح و تکوین وجود دارد، به گونه‌ای که این دین به جنبه تکوینی وجود انسان بسیار توجه داشته و قوانین، تکالیف و مسئولیت‌هایی که بر دوش انسان نهاده شده، بر همین اساس است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۸۴)

از دیدگاه قرآن، دین الهی، دینی واحد است؛ یعنی همه پیامبران خدا برای تبلیغ یک دین آمده‌اند. در هیچ آیه‌ای از قرآن، کلمه «ادیان» نیامده، بلکه همواره از دینی واحد سخن به میان است؛ زیرا اصول دین الهی همواره ثابت و تغییرناپذیر و فروع دین، متغیر و تکامل پذیر است که بر اساس شریعت هاتکامل می‌یابد. برای مثال، شریعت اسلام به عنوان کامل‌ترین شریعت الهی، کامل‌ترین و جامع‌ترین آموزه‌های هدایتی بشر را در بردارد، ولی از نظر اصول، هیچ تفاوتی با دیگر شرایع آسمانی مانند شرایع نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، عیسی علیه السلام و موسی علیه السلام ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۹۰)

#### ۴-۲- جامع بودن

آموزه‌های وحیانی اسلام، پاسخ‌گوی همه نیازها و خواسته‌های بشر است و به همه جنبه‌های گوناگون وجود او توجه دارد. این آموزه‌ها با یکدیگر هم‌خوانی و هماهنگی استواری دارند و هدف اصلی آنها رساندن انسان به سعادت دنیوی و اخروی است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت انسان به دو نوع شناخت نیازمند است:

- جهان بینی: بینش‌های کلی هماهنگ درباره جهان و انسان یا نوعی برداشت و تحلیل است که انسان درباره هستی و جهان و درباره خودش، جامعه و تاریخ دارد.

- ایدئولوژی: در ایدئولوژی هم به جنبه‌های ثابت نیازهای روحی و مادی انسان و هم به جنبه‌های متغیر وجود وی توجه شده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۶۶)

از این رو، هردو جنبه باید بررسی شود. اصول ثابت، کلی و عملی، همان قوانین کلی بوده که عمل به آن لازم و ضروری است و تحولات زندگی به ثابت بودن آن آسیب نمی‌رساند. همچنین زمان موجب تحول و تغییر در شیوه زندگی انسان‌ها می‌شود. از این رو، در هر عصر و زمانی به طرح و برنامه ویژه‌ای نیاز است تا به روشنی، بایدها و نبایدها و روش‌های مورد نیاز زندگی را مشخص کند. به این ترتیب، احکام متغیر و متحول شکل می‌گیرد. اسلام با توجه به متغیر بودن نیازهای زندگی انسان، با طرح دیدگاه ولایت منصوصه که متولی طرح و اجرای احکام ثانوی بر مبنای اصول ثابت و نیز اجتهاد به عنوان نیروی محرکه است - به همه این نیازها پاسخ می‌گوید. (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۱/۶)

پس به طور کلی می‌توان گفت اسلام با توجه به نیازهای ثابت و متغیر زندگی انسان و دو بعد مادی و معنوی وجود وی، درصدد برآوردن همه این نیازهاست. آموزه‌های اسلام به گونه‌ای است که هم موجب تعالی معنوی و اخروی و هم مایه پیشرفت مادی و دنیوی انسان می‌شود.

پس توجه اسلام به رشد هماهنگ و متوازن جنبه‌های معنوی و مادی انسان، به منظور تحقق اهدافی متعالی است. برای تکامل هر دو جنبه وجودی انسان، ابزارها، عوامل و راه‌کارهای گوناگونی وجود دارد که باید شناخته شود. برنامه زندگی انسان باید با توجه به همه این عوامل تنظیم شود تا رشد وی متوقف نشود یا دچار بی‌تعادلی نگردد.

بر همین اساس، باید نوعی توازن میان همه جنبه‌های وجودی انسان برقرار باشد؛ زیرا ناهماهنگی در رشد و تعالی جنبه‌های وجودی، انسان را از تکامل حقیقی باز می‌دارد و موجب سقوط یا رکود وی می‌شود. تعالی روحی و معنوی انسان به عمل و پای بندی وی به پیمان فطری وابسته است که با خدا بسته؛ پیمانی که بیان‌کننده بندگی عاشقانه انسان و ربوبیت جاودانی پروردگار است. (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۲۲)

#### ۴-۳- سهولت و سماحت

آموزه‌های الهی اسلام، چه در زمینه مبادی عقیدتی و مبانی فکری و چه در زمینه اخلاق عملی که شیوه و راه و رسم زندگی است، متین، ساده و دور از ابهام است. حاکمیت تسامح بر شریعت و نفی حرج، بیانگر تساهل در اجرای احکام سیاسی، عبادی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. این ویژگی موجب گسترش بسیار سریع اسلام در صدر اسلام و پیشرفت روزافزون این دین الهی در طول تاریخ به ویژه در عصر حاضر است. استاد مرتضی مطهری، شریعت رسول گرامی اسلام را شریعت سهله و سمحه می‌داند و می‌نویسد:

در این شریعت، به حکم اینکه «سهله» است، تکالیف دست و پاگیر و شاق و حرج آمیز وضع نشده و خداوند در دین خود تنگنایی قرار نداده است و به حکم اینکه «سمحه» (باگذشت) است، هر جا که انجام تکلیفی توأم با مضیقه و در تنگنا واقع شدن گردد، آن تکلیف ملغی می‌شود (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۸/۶).

خداوند در آیه‌ای از قرآن در این باره می‌فرماید:

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ (سوره بقره، آیه ۱۸۵)

خداوند آسانی را برای شما اراده کرده و سختی و مشقت را اراده نکرده است.

پیامبر اسلام نیز در سخنی ارزشمند، به معاذ بن جبل فرمود: ای معاذ! مردم را بشارت ده و در دل آنها نفرت ایجاد مکن. آسان گیر باش و سخت گیر مباش. آن حضرت حتی در تبلیغ اسلام نیز آسان می‌گرفت و بیشتر، از بشارت و امید استفاده می‌کرد

تا ترس و تهدید. آن حضرت همواره مدارا و آسان گیری را به یارانش گوشزد می کرد و آنها را از اینکه دیگران را در تنگنا و فشار قرار دهند، باز می داشت. (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۱۶/۶).

#### ۴-۴- هدایت گری و ارشاد

این دو واژه اگر چه از نظر مفهوم با هم متفاوتند، ولی نتایج یکسانی دارند. خداوند متعال در آیات قرآن، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به هدایت و انذار سفارش می کند و در آیه ای می فرماید: «ای در بستر آرمیده! برخیز و انذار کن و پروردگارت را بزرگ شمار.» (سوره مدثر، آیات ۱ - ۳) و در آیه ای دیگر این گونه پیامبر را امر می کند: «پس به اسلام دعوت و استقامت کن؛ آن گونه که به آن مأمور شده ای و از خواست مردم پیروی مکن.» (سوره شورا، آیه ۱۵). خداوند در این آیات و آیات مانند آن تکلیف و رسالت دعوت و تبلیغ را به پیامبر سپرده و به آن بزرگوار دستور داده است برای تحقق این هدف، از روش جدال احسن و موعظه حسنه و حکمت بهره برد. دعوت پیامبر، نخست جنبه پنهانی داشت و سپس آشکار شد. سپس آن حضرت به منظور گسترش اسلام و حفظ آن به مدینه هجرت کرد و دولت اسلامی را در آن شهر بنیان نهاد و آن گاه که خداوند هدایت و ارشاد مردم از راه دوستی و مدارا را کارساز ندید، به پیامبر دستور مبارزه با کفار را داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، از راه های گوناگون به تبلیغ دین اسلام می پرداخت. سفر به طائف، رفتن به میان قبایل گوناگون در ایام حج، فرستادن مبلغان به سرزمین های دیگر مانند فرستادن حضرت علی علیه السلام به یمن و معاذ بن جبل و مصعب بن عمیر به مدینه از این موارد است که نشانه اهتمام ویژه پیامبر به هدایت و ارشاد مردم است. همچنین آن حضرت گروهی از یارانش را برای تبلیغ دین اسلام و نیز در امان ماندن از آزار مکیان به حبشه فرستاد. آنان در حبشه به تبلیغ دین اسلام پرداختند و زمینه گرایش نجاشی، پادشاه حبشه ونیمی از مردم آن دیار را به اسلام فراهم کردند. از دیگر کارهای پیامبر خدا برای تبلیغ اسلام، فرستادن نامه به سران کشورهای جهان در سال ششم هجری است. آن حضرت با فرستادن نامه، نبوت و رسالت خویش را به گوش جهانیان رساند. حدود صد نامه موجود است که آن بزرگوار به شخصیت های گوناگون فرستاده است. با بررسی سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله درمی یابیم آن حضرت برای ادای رسالت خویش و تبلیغ اسلام و هدایت و ارشاد مردم از هر روشی استفاده می کرد. برای مثال، در آغاز دعوت خویش و آشکار ساختن رسالتش، در روز فتح مکه و در حجه الوداع، برای هدایت مردم از سخنرانی و خطابه بهره برد و نیز جلسه های پرسش و پاسخی با مشرکان و یهودیان و مسیحیان برپا کرد. (صمیمی، ۱۳۸۷: ۸۸).

#### ۵- ورود معنویت گرایی به تمدن اسلامی در انقلاب

همزمان با شکل گیری انقلاب، ایده جدیدی برای رویکرد معنویت گرا در گفتمان سیاسی تشکیل شد. در نگاه انقلابی به دین و معنویت، موانع اجتماعی رشد معنوی انسان، باید کنار گذاشته شوند. بنابر این رهایی از سلطه و سیطره استبداد و دیکتاتوری، در جهت تحقق ارزش های انسانی و برای نیل به جامعه ای آزاد و دارای حق انتخاب، از نکات برجسته حضور دین در عرصه اجتماع است. در نگاه اجتماعی دین، زیر بار ظلم رفتن مثل ظلم کردن، هر دو از ناحیه عدم تزکیه است. اتکا بر قدرت معنوی و ارزش های اخلاقی، زمینه سوءاستفاده های منفعت گرایانه را می بندد. «در نگاه مادی به قدرت، هر مظلومی به واسطه ی قرار گرفتن در موضع قدرت، گرایش به سلطه و استبداد پیدا می کند و ظالم می شود و انقلاب دیگری را زمینه سازی می کند و این تسلسل ادامه خواهد داشت. اما حرکت اجتماعی که نه بر مبنای طغیان و عصیان مطلق بر علیه وضع موجود در جهت به



دست گرفتن قدرت، بلکه با محوریت ارزش های اخلاقی و در جهت کسب رضای خدا و برای احقاق حقوق مسلم انسان ها و به انگیزه ایجاد شرایط برتر برای رشد مادی و معنوی توأمان، شکل می گیرد، کاملاً متفاوت از اقدامات قدرت محور است. اسلام یک مکتب ارزشی- فرهنگی است که در پی گسترش عدالت و ارزش های ناشی از عبودیت حضرت حق و رهایی از تعلقات غیرانسانی در عرصه های گوناگون حیات بشری به هدف حصول سعادت دنیوی و اخروی است. انقلاب اسلامی به واسطه صفت اسلامی و هویت معنویت گرایی شریعت اسلام، سرشار از ارجاعات معنوی است (منصوری، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

برای نزدیک شدن به آرمان تحقق تمدن اسلامی که متأخر از داشتن جامعه اسلامی است، نمی توان تنها دغدغه اصلاح فرد داشت و اجتماع بماهو اجتماع را نادیده گرفت. ساختارهای حاکم بر یک اجتماع تازمانی که در جهت تحقق ارزش های الهی تغییر نکند، تغییر افراد راه به جایی نخواهد برد. درست است که حرکت های بزرگ همیشه از یک فرد آغاز می شود، اما محدود کردن رسالت دین به زندگی فردی و نادیده گرفتن نقش آن در تغییر ساختارها، جفای بزرگی به دین است.

رهبر انقلاب در ارتباط با نقش معنویت در انقلاب چنین فرموده اند: «این انقلاب بر پایه اصول مستحکمی بنا شد. هم اجرای عدالت را مورد نظر قرار داد، هم آزادی و استقلال را (که برای ملت ها از مهمترین ارزش هاست)، هم معنویت و اخلاق را. این انقلاب، ترکیبی از عدالتخواهی، آزادی خواهی، مردم سالاری و معنویت و اخلاق است. منتها این عدالت را نباید با آن عدالت ادعایی و موهومی که کمونیست ها در شوروی سابق یا در کشورهای اقمار خویش شعارش را می دادند، اشتباه کرد... این معنویت و اخلاقی را هم که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی جزو اصول خود قرار داده است، نباید با دینداری متحجر و ایستا در بسیاری جوامع اشتباه کرد. (خامنه ای، ۱۳۸۱).

تمدن نوین اسلامی به نوعی احیاء تمدنی است که در قرن چهارم به اوج و شکوفایی خود رسید و گاهی از آن تعبیر به رنسانس اسلامی می شود. اصطلاح «تمدن سازی نوین» که برای اولین بار توسط رهبر معظم انقلاب مطرح شد، همان احیاء تمدن اسلامی و ایجاد تمدنی نوین بر پایه پیشرفت همه جانبه است. ایشان در این زمینه فرمودند: «یک روزی مردم اروپا با استفاده از دانش مسلمین و فلسفه مسلمین توانستند از این دانش و فلسفه استفاده کنند و یک تمدنی را برای خودشان شالوده ریزی کنند. این تمدن البته تمدن مادی بود ... تمدنی که آنها به دنیا عرضه کردند، جلوه های زیبایی از فناوری و سرعت و سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت، اما خوشبختی انسان ها را تأمین نکرد، عدالت را برقرار نکرد. بعکس، بر فرق عدالت کوبید، ملت هایی را اسیر کرد، ملت هایی را فقیر کرد، ملت هایی را تحقیر کرد؛ در درون خود هم دچار تضادها شد، از لحاظ اخلاقی فاسد شدند، از لحاظ معنوی پوک و پوچ شدند. امروز خود غربی ها به این معنا گواهی می دهند. یک سیاستمدار برجسته غربی به من گفت دنیای ما دنیای پوچ و پوکی است و این را حس می کنیم. راست می گوید؛ این تمدن ظاهر پُرزرق و برقی داشت اما باطن خطرناکی برای بشریت داشت.

امروز تضادهای تمدن غربی خود را دارد نشان می دهد؛ در آمریکا یک جور، در اروپا یک جور، در مناطق تحت سلطه ای آنها در سراسر دنیا هم یک جور. امروز نوبت ما است، امروز نوبت اسلام است. وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ. (سوره آل عمران، آیه ۱۴۰). امروز نوبت مسلمین است که با همت خود، تمدن نوین اسلامی را شالوده ریزی کنند. همچنان که اروپایی ها آن روز از دانش مسلمین استفاده کردند، از تجربه مسلمین استفاده کردند، از فلسفه مسلمین استفاده کردند، ما [هم] امروز از دانش جهان استفاده می کنیم، از ابزارهای موجود جهانی استفاده می کنیم برای برپا کردن تمدن اسلامی، منتها با روح اسلامی و با روح معنویت. این وظیفه ای امروز ما است» (خامنه ای، ۱۳۹۴)

## نتیجه گیری

یکی از شاخص‌هایی که رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم به عنوان راهبرد و سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران مطرح فرمودند، مقوله «معنویت» است. حقیقت این است که معنویت، گمشده قرن حاضر است و جامعه صنعتی زده و تکنولوژیکال بشری در قرون اخیر بیش از گذشته به جای پرداختن به این نیاز مهم بشری، به اهداف پیشرفت اقتصادی و تکنولوژی پرداخته است. رهبری معظم انقلاب، در بیانیه گام دوم به درستی به این ضرورت که نیاز بشر امروز است پرداخته اند و انقلاب اسلامی را احیاگر معنویت در دنیای نوین معرفی کرده اند. قاعدتاً این بشر نمی‌خواست به راه حل اساسی روی بیاورد. بلکه می‌خواست به گردن کشی و طغیان خود ناشی از پیشرفت صنعتی ادامه دهد و به جریان‌های انحرافی روی آورد. کنونی بشر در حیطه معنویت است.

رهبری در بیانیه گام دوم معنویت برخاسته از عقلانیت را به عنوان محور پیشرفت انقلاب و حرکت پیش رو مطرح می‌سازند زیرا انسان تا در حریم و حصار از معنویت قرار نگیرد، نمی‌تواند حرکتی الهی کند. بن‌مایه‌های اصلی تمدن‌سازی به بهترین وجه در اسلام وجود دارد. مطالعه تاریخ تمدن اسلام به خوبی گویای آن است که هم فرایند شکل‌گیری و هم پویایی تمدن اسلامی ارتباط تنگاتنگی با حضور فعال و مؤثر اسلام در عرصه اجتماع داشته است. با سلطه همه‌جانبه غرب بر جوامع اسلامی در شکل استعمار قدیم و سپس استعمار نو، شکل‌گیری تمدن جدید اسلامی آرزویی دست‌نیافتنی می‌نمود، اما با انقلاب اسلامی ایران و حضور فعالانه دین در اجتماع، و شکل‌گیری نظام سیاسی اسلامی، بارقه امید برای تحقق این مهم در دل‌ها زنده شد.

## منابع و مأخذ

## \*قرآن کریم

۱. آقاجانی قناد، علی، (۱۳۸۱)، شکوه ایمان (بازشناسی تمدن مسلمین، ناشر: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما لیتوگرافی: نینواچاپ و صحافی: چاپخانه آرمان، نوبت چاپ: اول.
۲. بندر ریگی، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ بندر ریگی، ج ۱، انتشارات اسلامی، تهران.
۳. جرّ، خلیل، (۱۳۸۱)، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر، چاپ دهم.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، فلسفه حقوق بشر، ویراستار حجه الاسلام سعید بن علی، مرکز نشر اسراء، قم.
۵. حامد مقدم، احمد، (۱۳۹۵)، سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم، مؤسسه چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۱)، بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۶/۳/۱۳۸۱.
۷. ----- (۱۳۹۴)، بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۸/۱۰/۱۳۹۴.
۸. ----- (۱۳۹۷)، بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، متن. pdf.
۹. حسینی بهشتی سیدمحمد و دیگران، (۱۳۹۳)، شناخت اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۰)، لغت نامه دهخدا، ج ۷، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.

۱۱. دهشیری، محمدرضا، (۱۳۹۴)، تمدن نوین اسلامی: بنیادها و چشم اندازها. مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی. تهران: دانشگاه شاهد.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۵)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق سیدغلامرضا خسروی حسینی، ج ۱، چ دوم، انتشارات مرتضوی، تهران.
۱۳. صدر، محمد باقر، (۱۳۸۵)، اقتصاد ما، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، بیروت، دارالتعارف لبنان. چاپ اول.
۱۴. صمیمی، سیدرشید، (۱۳۸۷)، اصول و شاخصه های تمدن نبوی، تهیه شده در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی طه، کتاب طه.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۱)، آموزش عقاید، ج ۲، چ پنجاه و هفتم، سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران.
۱۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، وحی و نبوت، تهران، انتشارات صدرا.
۱۷. -----، (۱۳۶۵)، مسئله شناخت، تهران، انتشارات صدرا.
۱۸. معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چ ۱۰.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴)، اخلاق در قرآن لمساعدته مجموعه من الفضلاء، تعریب الموسسه الاسلامیه للترجمه، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، قم.
۲۰. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۱. منصوری، جواد و دیگران، (۱۳۸۱)، انقلاب اسلامی و معنویت گرایی. فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی. شماره ۲.
۲۲. نصر، سید حسین، (۱۳۸۹) نقد و تفسیر؛ تمدن اسلامی، ترجمه گروه مترجمان جامعه المصطفی العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله.
۲۳. -----، (۱۳۹۴)، ویژگی های فرهنگ اسلامی، خرد جاودان (مجموعه مقالات نصر)، به اهتمام سید حسن حسینی.